

آشنایی با نقش زنان در تحولات ادبی

فرخنده بهامیریان قهفرخی*
سپهیلا لوبمی**

چکیده

در این پژوهش نقش زنان در تحولات ادبی مورد مطالعه قرار گرفته است. از آنجایی که در طول تاریخ ادبیات فارسی ایران نام زنان اندیشه نگار زیادی ثبت شده، در اینجا شخصیت ادبی زنانی مورد توجه قرار گرفته است که باعث ایجاد سبک جدید و یا تحول ادبی مشخص شده اند. البته با توجه به اینکه نگارش تاریخ ادبیات ایران مرد سالار بوده، پیدا کردن آثار زنان اندیشه نگار در مواردی با مشکلات و جستجوی فراوان روبه رو است. اما در دوره مشروطیت و به برکت انقلاب مشروطه که زنان توانستند تا حدی به حقوق قانونی خود دست یابند، پیدا کردن منابع مناسب برای این موضوع کمی آسانتر انجام پذیر است. در اینجا ضمن معرفی آثار زنان اندیشه نگار، برجستگی های ادبی و اجتماعی آنان نیز مورد توجه قرار گرفته است. محور اصلی این پژوهش، اندیشه نگاران شاعر است چرا که سابقه ی تاریخ ثرنویسی و به طور کلی داستان نویسی زنان در ایران بسیار کمتر از شعر می باشد و تعداد زنان اندیشه نگار شاعر نسبت به زنان ثرنویس بیشتر است.

کلید واژگان: زنان اندیشه نگار، ادبیات مرد سالار، تحول ادبی، مشروطیت، مناظره.

مقدمه

مطالعه موقعیت زن ایرانی در جامعه نشان می دهد که زنان ایرانی تقریباً در تمامی عرصه های زندگی خود با رواداشتن ظلم و ستم در حق آنها دچار تنزل موقعیت و وادار به پذیرفتن جایگاه پست در جامعه بوده و از آنها به عنوان جنس دوم یاد شده است؛ به طوری که از ابتدایی ترین حقوق اجتماعی محروم بوده اند. در طی تاریخ ایران، تعداد انگشت شماری از زنان ایرانی که از طرف خانواده به طبقه ی اشراف وایسته بوده اند توانسته اند جایگاهی اجتماعی در جامعه پیدا کنند: (مردان بر این باور بودند که اگر زنان نوشتن را بیاموزند نامه های عاشقانه به مردان می نویسند و موجب ننگ خانواده می شوند) (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴: ۵۴). با نگاهی به تاریخ زندگی زنان اهل قلم این ادعا ثابت می شود که آنان به جرم فعالیت ادبی در معرض اتهام های اخلاقی،

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی
** عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

بدنام شده و مورد تحقیر قرار گرفته اند. «ماجرای عشق رابعه (شاعر سده ۴ ق) و بکتاش، دل دادگی مهستی (شاعر سده ۶ ق) به پسر قصاب، دوستی او با غلام شاه قوانچه، معشوقه ی سلطان سنجر بودن و دوستی با امیر تاج الدین احمد، پسر خطیب گنجه؛ جهان ملک خاتون (شاعر سده ۸ ق) و ماجرای عشق او با ندیم شاه شیخ ابواسحق اینجو، خواجه امین الدین جهرمی که عبید زاکانی در قطعه ای او را هجو کرده است؛ داستان جمیله اصفهانی (شاعر سده ۱۱ ق) که معشوقه ی حبیب تر که در اصفهان بود و برای خوشگذرانی به هند رفت، قصه خدیجه سلطان داغستانی (شاعر سده ۱۱ ق) معشوقه واله داغستانی که در اصفهان به بی شرمی مشهور بوده است، و بسیاری دیگر از این زنان که غالباً به جرم فعالیت هنری و نگاشتن احساسات خویش بدنام شده اند و روشنفکران دیگر که به جرم فعالیت فرهنگی، اجتماعی و هوشیار کردن همجنسان خویش تحقیر، تبعید و سرکوب شده اند» (کراچی، ۱۳۷۴: ۶) از این گونه اند.

اندیشه نگاران ایران در طی تاریخ چهره های متفاوتی از زنان تصویر کرده اند؛ به گونه ای که «هر زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور و بروز داشته است: فعال به صورت زنان قهرمان و مادران تاریخ ساز و یا پتیارگان موثر در کار و کردار مردان در جلوه های گوناگون فرهنگ، و منفعل در سیمای زنان افسانه ها و معاشیق غزل ها و تغزل ها به عنوان پدید آورندگان ادبیات سرشار غنای فارسی» (یا حقی، ۱۳۸۱: ۳۴۹)

زنان ایرانی برای اینکه بتوانند هویت خود را اثبات کنند با نگارش اندیشه های خویش در قالب شعر یا نثر، فراز و نشیب های بسیاری راپشت سر گذاشته اند که در بیشتر زمینه های فرهنگی شاهد موفقیت آنها نیز بوده ایم: «اطلاعات بسیار اندکی می توان درباره میزان با سواد بودن زنان به دست آورد. اما یکی از منابع نشان می دهد که تا سال ۱۳۰۴ تنها ۳ درصد کل زنان ایرانی با سواد بودند» (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۹)

در جامعه ای که خواندن و نوشتن به طبقه ای خاص تعلق داشت بیشتر اندیشه نگاران زن را در دوره ی استبدادی قاجار زنان درباری تشکیل می دادند که از امکانات لازم برخوردار بودند. «انقلاب مشروطه تاریخ سرنوشت زن ایرانی را دگرگون کرد و از زیر سلطه خرافات و موهومات، جهل و نادانی و اسارت به در آورد و به جامعه راه داد. از آن پس زنان ارزش های انسانی و اجتماعی خود را درک کردند و هویت خویش را با نوشته هایشان به تصویر کشیدند» (کراچی، ۱۳۷۴: ۹) با توجه به این مطلب و در پی به دست آوردن حقوق اجتماعی این طبقه است که «در چنین شرایطی زنان مجلات و روزنامه های خود را منتشر کردند. با توجه به وجود تابوی فرهنگی نسبت به آثار نوشتاری زنان، چاپ این نشریات نوعی عمل انقلابی به حساب می آمد. به علاوه در این نشریات بر طیف گسترده ای از مسایل مبتلا به زنان تاکید می شد و نویسندگان آن خواهان تغییر در وضعیت اجتماعی زنان بودند» (کراچی، ۱۳۷۴: ۵۴)

نهضت مشروطه؛ آغازگر حیات نوین زن ایرانی

تا پیش از انقلاب مشروطه زنان بر اساس باورهای تاریخی که نسبت به خود داشتند فقط به تقلید از شعر مردان می پردازند و اجازه ی اعلام هویت خود را به عنوان زن در اشعارشان نداشتند به طوری که لحن و کلام شعری آنها مردانه بود و ناخود آگاه با یک نوع سانسور درونی توسط خود روبه رو بودند. «بی شک حیات نوین اجتماعی، فرهنگی و لاجرم ادبی زن ایرانی با نهضت مشروطه آغاز می شود. در این عصر، تمایلات

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر ذهن و اندیشه ی شاعران زن اثری درخور تأمل بر جا نهاد و باعث شد که اندیشه تک بعدی شاعر زن که پیش از این، اثر ادبی او را به بیان صرف شوق به معشوق، غم هجران و شکوه از جور رقیب محدود می کرد، نسبت به واقعیت های ملموس سیاسی، اجتماعی زمانه ی خویش و مسائلی نظیر دغدغه ی کسب هویت و جدال با محرومیت های تاریخی توجه نشان دهد. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۱)

بعد از انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و فروپاشی نظام سلطنتی «می توان از یک دوره ی جدید ادبی سخن گفت؛ دوره ای که تلاش برای رسیدن به ادراکی دقیق تر، بیش از پیش ادبیات داستانی را به وسیله پژوهش در ابعاد متنوع و هر دم به رنگی درآینده واقعیت مبدل می سازد. نسل خواننده ای که به عرصه ی زندگی پا نهاد با سوال های فراوانی مواجه است و به حکم های جز می قانع نمی شود و نویسنده نیز نمی تواند همان دانای کل گذشته باشد. در جهانی که یکپارچگی اش را از دست داده، ادارک نویسنده از همه سو در معرض تحریف است. نظر او نیز یکی از امکان ها برای کشف حقیقت است». (میر عابدینی، ۱۳۸۶: ۱۱۶۶)

توجه خاص به مسایل زنان و طرح مشکلات آنان از طرف زنان اندیشه نگار این شبهه را ایجاد کرده است که زنان اصولاً "با مردان سرستیز دارند در حالی که «زنان بسیاری به خلق آثار ادبی روی آورده اند، بی آن که مشغله ی ذهنی همه شان آفرینش ادبیات فمنیستی بوده باشد. اما چون داستان های خود را حول دشواری های زیست زنان نوشته اند می توان به حاصل کار آنان زیر عنوان ادبیات زنان پرداخت». (همان، ۱۱۱۱)

زنان اندیشه نگار و نقش آنان در تحولات ادبی ایران

در این بخش از مقاله، با یک نگاه ویژه به سیر رو به افزون زنان اندیشه نگار در جامعه ی ایران اشاره می شود. در حقیقت، نگارندگان مقاله، بر آنند که به معرفی زنان اندیشه نگاری که در تحولات ادبی ایران نقش موثری داشته اند، بپردازند و جنبه های کمی و کیفی این مسأله را مطرح نمایند.

مهستی گنجه ای

بامطالعه نقش زنان در تحولات ادبی قبل از مشروطه و مراجعه به تذکره ها و کتاب های تاریخ ادبیات در ایران به نام تعداد زیادی از زنان شاعر بر می خوریم که آثار ارزشمند ادبی خلق کرده اند یکی از این شخصیت ها که در سرودن رباعی مهارت داشته است مهستی گنجه ای است.

حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، مهستی را همزمان سلطان محمد غزنوی دانسته است، بنابر این می توان گفت که مهستی در سال های نیمه دوم قرن پنجم هجری در گنجه از مراکز ادبی آذربایجان چشم بر جهان گشوده است. برخی نام اصلی او را منیژه و مهستی را تخلص شاعرانه ی او می دانند. مهستی از دو کلمه ی مه (با کسر میم) به معنی بزرگ و ستی به معنی خانم آمده است و بانوی بزرگ را معنی می دهد.

علی اکبر مشیر سلیمی در کتاب زنان سخنور، با تکیه بر یکی از منابع قدیمی، درباره ی دوره ی کودکی مهستی می نویسد: «پدر از چهار سالگی او را به استادان گرانمایه در مکتب خانه سپرد و از آنجایی که هوش و استعداد بی اندازه ای داشته در ده سالگی با آموخته های سرشاری از دانش و ادب، زن دانشمندی از چنان آموزشگاهی... بیرون می آید پدرش در این هنگام مهستی را برانگیخته و موسیقی دانانی بر او می گمارد و

مهستی در این فن چنان پیشرفت کرد که در نوزده سالگی بی مانند و سرآمد همگان شد. او چنگ و عود و تار را استادانه می نواخت.» (مشیر سلیمی، ۱۳۳۵: ۱۲۵)

مهستی زنی روشنفکر و سنت شکن است. او آگاهانه و آزادانه خلاف تصورات و باورهای زمانه مطابق میل و خلق و خوی زنانه خود شعر می سراید. می توان گفت که تازمان فروغ فرخزاد یگانه زنی در تاریخ ادبیات فارسی است که به عنوان یک زن و با احساسات یک زن شعر سروده است. «مهستی گنجی ای به این دوره از تاریخ ادبیات فارسی تعلق دارد که نقش زن در جامعه و سیاست به رغم دوره غزنوی موثر و مستقیم بود. شاید هنوز روستای تکاو آواز مهستی (۴۹۱-۵۷۷ق) را به یاد داشته باشد آن زمان که رباعیات آمیخته با هزل و هجو خود را در دربار نایب السلطنه آذربایجان و عراق، سلطان محمود بن ملکشاه با آواز می خواند، صدای احساس و بی گناهی او را بشنویم و درست به قضاوت بنشینیم که چگونه با شوهرش امیر تاج الدین احمد پسر خطیب گنجی به رسم زمانه ی خویش در وصف پیشه وران دربار ی هجده حرفه شعر می گفت و با او به مناظره شعری می نشست، زنی را ببینیم که به دربار سلطان سنجر وارد و از ملازمان بارگاه او شد و در نیمه نخست سده ششم همپای خیام، نظامی، معزی، ادیب صابر، انوری، عمیق، رشید و طواط و سوزنی شعر سرود و به رغم دیگر شاعران، صادقانه و بی پروا احساس خود را به تصویر کشید. دو یست رباعی به جا مانده از او به شیوه ای استادانه از نظر بافت کلام، ترکیب واژه ها و بیان ساده ی عاطفه سروده شده است.» (کراچی، ۱۳۷۴: ۱۸)

مهستی گنجی ای پایه گذار مکتب «شهر آشوب» در قالب رباعی است. شهر آشوب یکی از انواع شعر فارسی از نظر محتوا و مضمون است که در آن از اسامی کارافزارها، حرفه های رایج و صنایع دوره ای خاص سخن به میان آمده است. از این رو با مطالعه شهر آشوب های موجود می توان مشاغل و پیشه ها و نیز از لغات و اصطلاحات فنی ادوار گذشته و جامعه شناختی اقتصادی و اجتماعی آگاهی های ارزشمندی به دست آورد. «اگر تذکره نویسان و برخی از تاریخ پردازان، شهر آشوب سرایان را لایبالی و بی قید معرفی می کنند، از آن رو است که سرایندگان با کلماتی عاشقانه از آنان یاد کرده اند.» (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۴)

مهستی با بیان شاعرانه به شهر آشوب با سبکی شاعرانه به شکل رباعی، زیبایی خاصی بخشیده است؛ کاری که قبل از او انجام نگرفته بود و می توان گفت که در تاریخ نظم فارسی تحولی ایجاد کرده است. نمونه ای از سروده های مهستی گنجی ای:

«در دام تو خسته ای نیست چو من
بر خاستگاه عشق تو بسیارند
وز جور تو دل شکسته ای نیست چو من
لیکن به وفا نشسته ای نیست چو من

شب ها که به ناز با تو خفتم همه رفت
آرام دل و مونس جانم بودی
درها که به نوک مژه سفتم همه رفت
رفتی و هر آنچه با تو گفتم همه رفت

صحاف پسر که شهره ی آفاق است
با سوزن مژگان بکند شیرازه
چون ابروی خویشتن به عالم طاق است
هر سینه که از غم دلش اوراق است

سهمی که مرا دلبر خباز دهد
نه از سر کینه، از سر ناز دهد
در چنگ غمش بمانده ام همچو خمیر
ترسم که به دست آتشم باز دهد» (همان، ۱۱۵)

نیمتاج سلماسی

یکی دیگر از زنان اندیشه نگار مشروطیت، نیمتاج سلماسی است که از اهالی لکستان، یکی از آبادی های سلماس می باشد. او به زبان های ترکی و انگلیسی آشنایی داشت و تا دوم متوسطه نیز تحصیل کرده بود. وی زنی آزادی خواه و وطن پرست بود؛ به طوری که «بیان انتقادهای اجتماعی و موضوع وطن و آزادی در شعر مردان که با سیاست و مسایل اجتماعی درگیر بودند اگر چه تازگی داشت، امر منطقی بود اما در دورانی که زن به عنوان یک انسان هویت انسانی و اجتماعی خود را نمی شناخت و ارزش او بیشتر در فرمانبرداری او بود، نیمتاج از معضلات اجتماعی سخن گفت و پا از حصار محدودیت های زن ایرانی فراتر گذاشت. صداقت و تهور در اشعار او نشان دهنده ی گستره ی بینش اجتماعی و آگاهی های فردی اوست. اشعار او دارای مضامین اجتماعی- سیاسی- میهنی است و نشان دهنده ی اشراف به مسایل و اندیشه های آزادی خواهانه ی زنی است که عمیقاً احساس درد می کند و به فریاد در می آید. گونه ای نیروی آزاد کنندگی در پرخاش او موج می زند که همه عاطفی و حسی است و پویایی اجتماعی دوره ی مشروطه را تصویر می کند.» (کراچی، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

نیمتاج سلماسی با محیط، جامعه و به مسائل سیاسی روز آشنایی کامل داشت. «شعر او کهنه، ملال آور و کلیشه ای نیست. تصاویر و مضامین شعری او بدیع و شعر او پویا اما ساده است. در شعر فارسی او نخستین زنی است که مسائل اجتماعی، انتقادی و مضامین سیاسی را به قلمرو شعر راه داد. شعر او فضایی آزاد برای ارایه افکار و اندیشه های اجتماعی دارد. او در بافت تاریخی خود هنرمندی مترقی بود.» (همان، ۱۱۵)

نمونه ای از سروده های نیمتاج سلماسی:

«ایرانیان که فر کیان آرزو کنند مردی بزرگ باید و عزمی بزرگ تر آزادگی به دسته ی شمشیر بسته اند در اندلس نماز جماعت به پا کنند ایوان پی شکسته مرمت نمی شود شد پاره رده عجم از غیرت شما نسوان رشت موی پریشان کشیده صف پس خواهران به خطه ی سلماس تاکنون نوحی دگر بیاید و توفان وی ز نو قانون خلقت است که باید شود ذلیل	باید نخست کاوه خود جستجو کنند تا حل مشکلات به نیروی او کنند مردان همزه تکیه خود را بدو کنند آنها که قادیسه به خون ها وضو کنند صد بار اگر به ظاهر وی رنگ و رو کنند اینک نیاورید که زن ها رفو کنند تشریح عیب های شما مو به مو کنند خون برادران همه سرخاب رو کنند تا لکه های ننگ شما شستشو کنند... هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند» (همان، ۱۱۷)
--	--

پروین اعتصامی

پروین از معروف ترین زنان شاعر ایرانی متعلق به دوره ی رضاشاه و یا شاید بهتر است او را شاعر اواخر دوره ی مشروطیت به حساب آورد. «پروین که دختر روزنامه نگار و شاعر معروف، یوسف اعتصام الملک بود در سال ۱۳۲۸/۱۹۱۰ چشم به جهان گشود و در کالج آمریکایی دختران تهران از تعلیم و تربیت نوین و نیز از تعلیم و تربیت سنتی و بالاتر از همه از آموزش اشعار فارسی و عربی در خانه شان توسط پدرش برخوردار گردید». (آژند، ۱۳۶۳: ۵۷)

پروین در روزگاری پر مسأله و پر آشوب می زیسته است. «اختناق سیاسی و دشواری های اجتماعی زمانه او در شعر اغلب شاعران پوشیده و آشکار مطرح شده است، اما وی با لطافت روح و مناعت اندیشه ای که می توان از آن به گونه ای عرفان جدید تعبیر کرد، از کنار همه ی این مسایل گذشته و به جای منعکس ساختن اوضاع اجتماعی و سیاسی نامطلوب با طرح کلیات اخلاقی و بیان فقر و محرومیت و نیازهای شدید عاطفی به ویژه در نسل جوان، به نوعی برداشت اجتماعی- اخلاقی بسنده کرده است». (یاحقی، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

پروین اعتصامی به عنوان یک زن شاعر در اشعارش ضمن توجه به مشکلات زنان و ارایه اشعاری به حمایت از زنان در جایی که به نکته های اخلاقی توجه دارد سروده های او را نمی توان از سروده های یک شاعر مرد تشخیص داد. «شعر پروین تلفیقی از خرد و پند کهن همراه با نوعی دلسوزی و واکنش در مقابل مسایل دوربر خود است که در جایی خود یادآور آثار نویسندگان قدیم می باشد و اغلب پوششی از رماتیسم در خود دارد که تاثیر ادبیات غرب نیز در آن به چشم می خورد. توجه به زندگی محرومان و طبقه ی کارگر که در شعر او دیده می شود باعث برتری آثارش نسبت به آثار معاصرینش شده است. وی ژانر مناظره را در شعر فارسی به سبک بسیار زیبایی زنده کرده است. این نوع شعر برای بیان موضوع شاعر به کار گرفته شده است». (همان، ۴۳۲) شعر پروین با شعر شاعران همجنس خود کاملاً متفاوت است. او از خود و خواهش های نفسانی و از دلبری و دلربایی های زنانه سخن نمی گوید. او بیشتر به مسایل اخلاقی و اجتماعی نظر دارد. قسمت عمده اشعار پروین به شیوه ی مکالمه و گفتگو است، همان که در اصطلاح ادبی «مناظره» خوانده می شود. ملک الشعراء بهار نیز عقیده دارد پروین در قطعات خود مناظره را دو باره زنده کرده است.

پروین در سن سی سالگی (۱۳۲۰ خورشیدی) بدرود حیات گفت او به سرودن مناظره علاقه ی بسیار داشت و نکته های تعلیمی و اخلاقی را در قالب رباعی می سرود و می توان گفت که اگر عمر وی زیاد می پایید می توانست شاهکارهای ادبی در زمینه ی شعر خلق کند.

نمونه ای از اشعار پروین اعتصامی:

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
پیداست آن قدر که متاعی گرانبهاست
این اشک دیده ی من و خون دل شماست
این گرگ سال هاست که با گله آشناست
آن پادشاه که ملک رعیت خورد گداست

«روزی گذشت پادشاهی بر گذر گهی
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم
آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست
نزدیک رفت پیرزن گوژپشت و گفت
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته ست
آن پارسا که ده خرد و ملک رهن ست

تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست
که آن چنان کس نرنجد زحرف راست!
(اعتصامی، ۱۴: ۱۳۷۴)

بر قطره‌ی سرشک یتیمان نظاره کن
پروین، به کج روان سخن از راستی چه سود

فروغ فرخزاد

در پانزدهم دی ماه سال ۱۳۱۳ در محله‌ی امیریه تهران پایه عرصه‌ی وجود گذاشت. زنی که با هنجارشکنی گذشته‌ی شعر زن ایرانی را درهم ریخت و بنای جدیدی ایجاد کرد که سخن‌های زیادی چه در بین طبقه روشنفکر و چه مردم عامی درباره‌ی او گفته شد. اما فروغ بی‌اعتنا به اطراف خود احساسات زنانه خود را که دیگران جرات آن را نداشتند بیان کند بدون اینکه از زبان و نگاه مردم واهمه داشته باشد با شهامت و جسارت مخصوصی که داشت احساسات و تمایلات غریزی خود را بیان کرد. «او زنی بود که گستاخانه و آشکارا به بیان حرف‌های ضد سنت خود ادامه می‌داد و جز بر محور من خاص خود نمی‌گذشت. همان منی که در همه‌ی آثار او تجلی داشت و تا آنجا که می‌توان گفت فروغ از همان آغاز یک شاعر من سرا و شعرهایش جز در جهت تبیین و تعریف این من به پیش نمی‌رفت. من فردی و شخصی و ایرانی‌ای که بعدها در دوره‌ی دوم شاعری او توسعه یافت و به من اجتماعی و عمومی و جهانی او مبدل گردید». (حقوقی، ۱۳۸۴: ۱۷)

فروغ عقیده داشت که یکی از خوشبختی‌های او این است که نه خود را در ادبیات کلاسیک غرق کرده و نه به شدت، مجذوب ادبیات فرنگی شده است. او دنبال چیزی در درون خود و در دنیای اطراف خود بود و این خاصیت را در زبان فارسی کشف کرد که می‌توان ساده حرف زد و به همین ترتیب او نیز ساده شعر می‌گفت.

در آثار فروغ دو دوره را می‌توان تجربه کرد «فروغ در سه کتاب قبلی (اسیر، دیوار و عصیان) بیشتر هوس‌های زنانه را به نظم می‌کشید. وی با تولدی دیگر به سوی ایجاد تصاویر زنانه از زندگی خصوصی و اوضاع محیط خود گرایید و این تصاویر که در بسیاری موارد بکر و عمیق و در منتهای پاک‌ی و صافی هستند، او را به عنوان شاعره‌ای [شاعری] بی‌نظیر در شعر فارسی معرفی می‌کند». (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۰۴۳)

بیان و نوع تفکر فروغ که سال‌ها بعد از مهستی گنجه‌ای بود نیز تفکرات و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به او ایجاد کرد؛ حتی طبقه روشنفکر نیز تاب بیان احساسات عریان فروغ را نداشتند؛ به طوری که با چاپ شعر او به نام «گناه» در یکی از مجلات هیاهوی عظیمی به پا شد و فروغ را بدکاره نامیدند و از آن پس مورد نامهربانی‌های فراوان قرار گرفت. فروغ در همین مورد چنین می‌گوید:

«آن داغ ننگ خورده که می‌خندید

بر طعنه‌های بیهده، من بودم

گفتم، که بانگ هستی خود باشم

اما دریغ و درد که زن بودم» (فرخزاد، ۱۴۷: ۱۳۸۶)

در حقیقت، شعر فروغ فرهنگ تازه‌ای با خود داشت که وارد فرهنگ ایرانی شد. البته در جامعه‌ی دینی و مذهبی انتظار نمی‌رود که قابل هضم باشد. وقتی بسیاری از روشنفکران ایرانی با فروغ و طرز تفکر زنانه و ذهن

مدرن فروغ مشکل دارند جای تعجب نیست اگر توده‌ی مردم اینگونه فکر کنند. فروغ توانست با شهامت افکار و دیدگاه‌های خود را بیان کند. او در بیان مخالفت با جامعه‌ی مردسالار احساس ضعف نکرد. فروغ در بین جامعه‌ی روشنفکر چند گام جلوتر بود. به قول زنده‌یاد سهراب سپهری: «بزرگ بود و/از اهالی امروز بود» به راستی فروغ به زمانه‌ی خود تعلق نداشت. هنوز پس از گذشت سال‌ها کسی نتوانسته است این گونه بی‌پرده و با شهامت احساسات زنانه‌ی خود را بیان کند.

نمونه‌ای از سروده‌های فروغ فرخزاد:

«من از نهایت شب حرف می‌زنم

من از نهایت تاریکی

و از نهایت شب حرف می‌زنم

اگر به خانه‌ی من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیاور

و یک دریچه که از آن

به ازدحام کوچه‌ی خوشبخت بنگرم» (فرخزاد، ۱۳۸۶: ۲۵۳)

سیمین بهبهانی

بعد از فروغ فرخزاد بی‌شک سیمین بهبهانی (۱۳۰۶ش) شاعر برجسته‌ی ایرانی و از با سابقه‌ترین شاعران زن در چند دهه‌ی اخیر است. او ثمره‌ی ازدواج فخرعظمی ارغون (فخر عادل خلعتبری) (۱۳۱۶-۱۳۴۵ش) شاعر و عضو جمعیت نسوان وطن خواه در سال ۱۳۰۴ و پدری نویسنده و روزنامه‌نگار به نام عباس خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» بود.

مجموعه شعرهای سیمین بهبهانی به نام‌های سه تار شکسته، جای پا، چلچراخ مرمر، رستاخیز، خطی ز سرعت و آتش، دشت ارژن و... می‌باشد که به خاطر سرودن غزل فارسی در وزن‌های بی‌سابقه و با مضامین نو، از سوی دوستدارانش به عنوان «غزل بانو» نامبردار شده است. «شاید مهمترین ویژگی اشعار سیمین، توجه نشان دادن به موضوعاتی و استفاده از تعبیری باشد که تا پیش از او به این شکل و به ویژه در قالب غزل معمول نبوده است. طبع آزمایی این شاعر در اوزان دشوار عروضی و خلافت او در استفاده از اوزان جدید را نیز باید به این امر افزود». (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۰) وی در باره زبان، سبک بیان و نگرش جدید خود به غزل چنین می‌گوید: «غزل را ابتدا به شیوه‌ی سنتی سرودم و خیلی زود به آفرینش تصویرهای تازه و سودجستن از واژگان و مضامین معمول روزگار روی آوردم. میزان استعدادم در این غزل به تدریج در دو کتاب مرمر و رستاخیز آشکار می‌شود. در آفرینش تصویرهای تازه همراه با درونمایه‌هایی ملهم از رویدادهای زمان کوششی در حد توان به کار بستم. به زودی دانستم که خلاف آن چه در باور بسیاری از شاعران و هنرمندان آن روزگار بود، قالب غزل هنوز عرصه‌های نیازمونده و نیروهای نافروده‌ای دارد که می‌تواند بسی پیش از حد تصور کارآیند باشد». (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۱۲)

سیمین بهبهانی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود را در قالب غزل بیان می‌کند و «با پرداختن به موضوعات اجتماعی و مضمون‌افزایی به قالب غزل، از این قالب محدودیت‌زدایی کرد و به جای پیروی از

سنت موضوعی غزل، آن را به خدمت بیان اندیشه‌ی خود در آورد». (همان، ۳۰)
وی با ایجاد وزن جدید در غزل سنتی فارسی تحولی ایجاد کرد و باعث شد قالب غزل فضای معنایی تازه به دست آورد و مورد تقلید بسیاری از شاعران غزلسرا قرار گیرد.
نمونه‌ای از سروده‌های سیمین بهبهانی:

«گفتند: یا با خموشی، خوگر شود یا بمیرد
اما به خواندن قناری، محشر کند تا بمیرد
گر یک نفس ماند از او، آن یک نفس نغمه گردد
در اوج خواندن دهد جان، هر وقت و هر جا بمیرد...
این گونه مرگ قناری، زیبا بود آه، آری
بگذار زیبا بخواند، بگذار خوانا بمیرد»

سیمین دانشور

در سال ۱۳۰۰ در شیراز متولد شد. پدرش دکتر محمد علی دانشور پزشک بود و مادرش قمرالسلطنه حکمت، مدتی مدیر هنرستان دخترانه هنرهای زیبای شیراز و نقاش بود. در ۲۰ سالگی پدرش دارفانی را وداع گفت و سیمین که در خانواده‌ای تحصیل کرده پرورش یافته بود در سال ۱۳۲۸ موفق به اخذ مدرک دکترا در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی شد و یک سال بعد با جلال آل احمد ازدواج کرد.
به واقع او اولین زنی است که هنر داستان نویسی را به صورت حرفه‌ای پیش گرفت. قبل از او هم افرادی بودند مانند امینه پاکروان که البته به فرانسه می‌نوشت و فارسی را خوب نمی‌دانست اما به شکل تثبیت شده سیمین دانشور اولین زن نویسنده‌ی ایرانی است. او در دوره‌ای داستان نویسی را آغاز می‌کند که حضور زن به عنوان نویسنده امری خرق عادت بود، کاری را که فروغ در شعر انجام داد دانشور در داستان ترسیم کرد. آنچه در آثار سیمین دانشور نوعی تحول ادبی محسوب می‌شود بیان احساسات زنانه در زمینه‌ی داستان نویسی است که در ایران تازگی داشت. او به مبارزه با عقب ماندگی‌های اجتماع سنتی ایران در مقابل پیشرفت‌های جامعه‌ی متجدد برخاست.

«نخستین مجموعه داستانش آتش خاموش نام دارد که به سال ۱۳۲۷ منتشر شد و جزو کارهای خام و ابتدایی وی به شمار می‌رود. در سال ۱۳۴۰ مجموعه داستان شهری چون بهشت را منتشر کرد که در آن جهان و مسائل زنان ایرانی انعکاس یافته است. اوج کار خانم دانشور را باید رمان شیرین و پر خواننده سوشون دانست». (یا حقی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

آثار سیمین دانشور تا قبل از نوشتن رمان سوشون تحت تأثیر دیدگاه‌های همسرش، زنده یاد جلال آل احمد نویسنده و پژوهشگر معاصر بود، اما رمان سوشون در واقع یک نوع اعلام استقلال در نویسندگی با دیدگاهی زنانه به عنوان یک نویسنده از طرف سیمین دانشور است.

طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده شاعر، نویسنده، محقق و مترجم، متولد ۱۳۱۵ در سیرجان در خانواده ای متوسط چشم به جهان گشود. اجدادش از عرفای مقید به مقابله با ظلم و عدالت پروری بوده اند. پدر و خواهر او اهل تصوف بودند و در خانواده برپایی مجالس ذکر و دعا به ویژه در اظهار ارادت به حضرت علی (ع) متداول بود. خانواده اش پیشینه عرفانی داشتند و همین امر سبب شد که او از همان آغاز نگاهی ویژه به پیرامونش داشته باشد. قبل از آنکه به مدرسه برود تجوید و قرائت و حفظ قرآن کریم را در مکتب محل آموخت. در سن ۱۳ سالگی شعر می گفت و مورد تشویق مسئولین مدرسه قرار گرفت.

وی «نخستین مجموعه شعر خود را به سال ۱۳۴۱ با عنوان رهگذر مهتاب منتشر کرد. سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و با دنیای شعر انگلیسی انس گرفت. از آن پس تا مدت ها از نظر ساخت و قالب از شعر انگلیسی متأثر بود. خود او هم اشعاری به این زبان سروده برخی از آنها دو مجموعه ی سد و بازوان او به فارسی برگردانیده شده است». (یا حقی، ۱۳۸۱: ۱۵۱)

طاهره صفارزاده اگر چه نخستین شعر خود را در آغاز دهه چهل منتشر کرد، اما در دهه پنجاه به شکوفایی رسید. «صفارزاده را می توان شاعری اجتماعی، عینیت گرا و صاحب اندیشه ای متکثر برشمرد. او در کتاب طنین در دل تا که بعد از کتاب رهگذر مهتاب، سرفصل تازه ای در شاعری صفارزاده باز می کند، توانست دغدغه های اندیشه های مدرن را در حیات سیاسی- اجتماعی اش بازتاب دهد. در عین حال صفارزاده توانست ضمن بیان اندیشه ی انتقادی- اجتماعی اش، شعر خود را به سرعت با جریانات شعر مدرن آن دوره هماهنگ کند. این ویژگی در انتخاب عناوین شعرها نیز مشهور است و از آن میان می توان به شعر کانکریت، میزگرد مروت، شیرها که با توپ نقره بازی می کنند و... اشاره کرد». (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۳)

او با شناخت عمیق و دقیق از خود و فرهنگ اسلامی و جامعه همراه و همگام با مردم و جریان های سیاسی حاکم بر جامعه گام برداشت و با به دست آوردن تجربه های لازم با داشتن ایمانی قوی و توجه به معنویت در جامعه شعر سروده است. «شعر صفارزاده از بسیاری جهات ارزشمند، مستقل و صاحب هویت است و همین امر شعرهای او را که سه دهه ی پیش سروده شده است، از نسخه بدل هایی که امروزه می کوشند مسائل سیاسی- اجتماعی را به شکلی مضحک، چاشنی شعر کم مایه ی خود قرار دهند متمایز می کند. صفارزاده در ادامه ی روند شاعری خود به فضا سازی های مذهبی- اسطوره ای متمایل می شود و حوزه ی دلالت و دایره واژگانی شعرهای اخیر او، اغلب متناسب با همین فضا سازی ست». (همان، ۳۷)

طاهره صفارزاده در سال های نزدیک به انقلاب و بعد از انقلاب به شعر مذهبی روی آورد. او یکی از چهره های شاخص و درخشان شعر در روزگار ماست. شاعری که تعهد، مفهوم گرایی، اندیشه محوری و دین باوری از مولفه های اصلی شعر اوست. وی علاوه بر شاعری، در نویسندگی، تحقیق، تدریس و ترجمه نیز دستی توانا دارد، چنان که قرآن را به سه زبان زنده دنیا ترجمه کرده است. دیگر آنکه صفارزاده به عنوان پایه گذار «نقد علمی ترجمه» و مؤلف نظریه «ترجمه تخصصی» در ایران شناخته شده است. ضمناً نام صفارزاده به عنوان یکی از آغاز کنندگان «شعر نیمایی دینی» و همچنین یکی از بنیانگذاران حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تاریخ ادبیات انقلاب اسلامی ایران به ثبت رسیده است.

طاهره صفارزاده در فصلنامه شعر در مورد شعر خود می گوید: «تعریف من از شعر همان است که در طنین در دلنا گفته ام، طنین حرکتی است که حرف من در ذهن خواننده می آغازد. شعر من، شعر اندیشه است. وقتی که فکری را عنوان می کنم باید تاثیر اندیشگی بر خواننده بگذرد. بنابراین من با شعر عاطفی و احساسی حتی بعد از رهگذر مهتاب تقریباً کم رابطه هستم. اعتقاد من این است که عاطفه و احساس یک بخش جزئی از شعر هستند. شاعر باید مسؤلانه اندیشه کند.»^۱

یکی از امتیازهای برجسته ی صفارزاده به عنوان یک شاعر نیمایی نسبت به شاعران معاصرش وارد کردن مضامین دینی در شعر است که تا قبل از او در قالب نیمایی و سپید کم سابقه بوده است.

نمونه ای از سروده های طاهره صفارزاده:

«... صدای نبض نبی می آید

صدای شرقی باران

صدای شورش رود

دستش ز شاخ نخل جدا می شد.

دستش به سوی ریشه رها می شد

و چنگ او

به رشته ی محکم

به عروه الوثقی می پیوست

صدای ناب اذان می آید

و قبله های حوادث

در امتداد زمان

به استجابت او بودند.

و او به جرگه ی حق وارد می شد

ورود او

ورود جمله ی ما بود

دهبان پارسی

مسلمان پاک

دیگر نه برده بود

نه تنها...

رفتن به راه می پیوندد

ماندن به رکود

سلمان به راه رفت

با پای عاشقانه

۱. فصلنامه شعر، شماره ۳۷، تابستان ۸۳

و راه به او پیوست
باروشنایی و قبله»

بحث و نتیجه گیری

خواندن و نوشتن زنان به شدت از طرف مردان مورد مخالفت قرار می گرفت و فقط به طبقه ای خاص اختصاص داشت و در دوره ای از تاریخ زنان اندیشه نگار مورد هجوم اخلاقی، تحقیر و اتهام های واهی و بد نام شدن از طرف جامعه ی مرد سالار قرار می گرفتند. به طوری که در نگارش تاریخ توسط مردان کمتر توجهی به زنان اندیشه نگار شده است. بنا براین هر گونه نگارش در مورد زنان و حقوق آنها در جامعه نوعی عمل انقلابی به حساب می آمد. اما با انقلاب مشروطه تاریخ سرنوشت زن ایرانی دگرگون شد. زنان از زیر سلطه خرافات و موهومات، جهل و نادانی و اسارت خارج شدند و با نوشته هایشان هویت خویش را به تصویر کشیدند. البته نمی توان تلاش زنان را در طول تاریخ در دوران قبل از مشروطیت نیز نادیده گرفت. چهره هایی همانند مهستی گنجه ای شاعر قرن ۶ شاهد این ادعا می باشد و یا شخصیتی همانند نیمتاج سلماسی که به چنان آگاهی اجتماعی و سیاسی رسیده است که مسایل اجتماعی، انتقادی و مضامین سیاسی را به قلمرو شعر می کشاند. آثار ارزشمند زنان اندیشه نگار ثابت می کند که زنان در تحولات ادبی نقش مؤثر داشته اند و توانستند سبک و قالب تازه ای در ادبیات فارسی ایجاد کنند، تا جایی که زنان در مواردی حتی چشمگیرتر از مردان در عرصه های ادبی، اجتماعی و سیاسی گوی سبقت را بروده اند و نام آنها در تاریخ ادبی و سیاسی ایران ثبت شده است.

چه بسیار زنانی که با داشتن هوش و استعدادی شکوفا به دلیل نداشتن موقعیت خانوادگی، اجتماعی و فراهم نبودن بستری مناسب برای تحصیل و پژوهش نتوانستند احساسات خود را بیان کنند و هم چنان گمنام باقی ماندند.

منابع

- آزوند، یعقوب (۱۳۶۳) ادبیات نوین ایران، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
احمدی، پگاه (۱۳۸۴) شعر زن از آغاز تا امروز، تهران، چشمه، چاپ اول.
اعتصامی، پروین، (۱۳۷۴) دیوان، تهران، ساحل، چاپ دوم.
براهنی، رضا (۱۳۸۰) طلا در مس، جلد دوم، تهران، زریاب، چاپ اول.
بهبهانی، سیمین، جای پای آزادی (مجموعه اشعار) تهران، نیلوفر، چاپ اول.
حقوقی، محمد، ۱۳۷۷، شعر نواز آغاز تا امروز، جلد اول، تهران، نشر ثالث، چاپ دوم.
سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۶) نویسنده گان پیشرو ایران، تهران، نگاه، چاپ دوم.
فصلنامه شعر، شماره ۳۷، تابستان ۸۳.
کراچی، روح انگیز (۱۳۷۴) اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، تهران، دانشگاه الزهراء، چاپ اول.

- مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۳۵) زنان سخنور، دفتر اول، تهران، علمی.
- ۱۰ - میر عابدین، حسن (۱۳۸۶) صد سال داستان نویسی ایران، جلد سوم و چهارم، تهران، نشر چشمه، چاپ اول.
- ۱۱ - یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۱) جویبار لحظه ها، تهران، جامی، چاپ چهارم.